

# فقه و تمدن از نگاه شهید آیت الله صدر

سید محمد مهدی میر باقری\*

---

## اشاره

متن حاضر به بررسی فقه و تمدن از نگاه شهید صدر می‌پردازد. در این متن با برشمردن آسیب‌های جهان اسلام و گونه‌های مواجهه فقه اسلامی با تمدن غرب به نوآوری‌های شهید صدر در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف پرداخته می‌شود که یکی از مهم‌ترین آنها در بخش نظام‌سازی است. در افق نگاه شهید صدر باید به جای پرداختن به موضوعات جزئی به موضوع کلان‌تر یعنی به بررسی چگونگی شکل‌گیری نظامات پرداخت. مرحوم شهید صدر بر این باورند که آنچه دنیای مدرن به ما تحمیل می‌کند، «يك نظامات به هم پیوسته مبتنی بر يك قاعده» است؛ نظاماتی همانند نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام فرهنگی و همه این نظامات مبتنی بر جهان‌بینی مادی است که باید متناسب با آن به ساختن نظامات در جهان اسلام پرداخت.\*\*

---

\* استاد حوزه علمیه قم.

\*\* متن فوق سخنرانی آیت الله سید محمد مهدی میر باقری است که در زمینه فقه و تمدن از نگاه شهید آیت الله صدر ارائه شده است.

## ۱ مواجهه شهید صدر با تمدن مادی غرب

شهید علامه محمدباقر صدر به حقیقت جز متفکران کم نظیر تاریخ تفکر شیعی است و نوع مواجهه ایشان با تمدن غرب، در نوع خود بی نظیر یا کم نظیر است که يك قدم حافظه تاریخی تشیع را پیش برده و يك قدم يك بصیرت تاریخی برای جامعه مؤمنان در «مواجهه با تمدن مادی» ایجاد کرده است. در این گفتار همین موضوع را مورد دقت قرار می‌دهم و دغدغه‌ای را که مرحوم شهید صدر داشتند و با آن دغدغه به مسئله ورود کردند، اجمالاً توضیح می‌دهیم:

### الف) آسیب شناسی جهان اسلام

**ومضات** تقریباً جدیدترین کتابی است که از ایشان به طبع رسیده که شاید آخرین نظرات ایشان است. در بعضی گفتارهایی که آنجا دارند، تأکید می‌کنند که ما غیر از اینکه مکلف به تبلیغ اسلام و دفاع نظری از تمامیت اسلام هستیم، باید دنبال «اسلام در تحقق» هم باشیم؛ یعنی گاهی اسلام مورد هجوم نظری قرار می‌گیرد، ما مکلفیم در مقام نظر دفاع کنیم و اثبات کنیم آنچه نبی مکرم اسلام و اهل بیت‌شان بیان کردند، حق است؛ ولی گاهی اسلام در مرحله تحقق، مورد تهدید و هجوم قرار می‌گیرد؛ اینجا ما باید فکری برای مرحله تحقق کنیم و این را هم ایشان توجه می‌دهند که تهدید و هجوم در مرحله تحقق، گونه‌های مختلفی دارد. گاهی يك حکم مورد مخاطره قرار می‌گیرد و حالا فرض کنید - من با ادبیات خودم ترجمه می‌کنم - يك موقع تخلفی نسبت به یکی از احکام اسلام اتفاق می‌افتد. فرض کنید حکمی به نام حرمت ربا در حوزه اقتصاد مورد رعایت قرار نمی‌گیرد یا مرادده اقشار و احکامی که در روابط اقشار هست، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. پوشش و عفافی که



اسلام مورد توجه داشته، کسی شبهه نظری نمی‌کند؛ ولی در عینیت مورد مخالفت قرار می‌گیرد. گاهی فرد مخالفت می‌کند، گاهی حتی مخالفت اجتماعی است. گاهی حتی یک سلطان یا یک حاکم مستبد بر اساس آرای شخصی خودش حکومت می‌کند، مثل حکومت‌های استبدادی. موارد یادشده یک مرحله از موانع تحقق عینی اسلام هستند.

ایشان به یک نکته دیگری نیز توجه می‌دهند که نکته مهمی است و آن نکته این است که گاهی قاعده و اساس جامعه که من آن را «ساختارهای فکری و عینی جامعه» می‌نامم، بر مبنای تفکر دیگری نهاده می‌شود. این ساختارها، ساختارهایی بر علیه دین هستند و ایشان به دقت این را مورد توجه قرار دادند و می‌گویند نظام سرمایه‌داری و نظام کمونیستی قاعده‌ای که بر آن جامعه بنا می‌گذارند، قاعده باطلی است. نظام سوسیالیستی تمدن را بنا می‌کند بر انکار غیب و محدودکردن همه حقایق هستی به جهان ماده و نظام سرمایه‌داری یا نظام لیبرال دموکراسی هم به تعبیر من بر سیادت انسان یا به اصطلاح دیگرش اومانیزم، کل جامعه را بنا می‌گذارد؛ یعنی قاعده اساسی تحقق عینی و واقعیت جامعه با دین مخالف است. این مرحله از مخالفت، مرحله‌ای است که شما اگر فرض کنید آدم‌ها در صدد هیچ تخلفی نباشند - نه تخلف فردی‌ای است و نه تخلف اجتماعی، نه حاکمی که در منصب قرار گرفته قصد تخلف دارد - مسیر حرکت جامعه کلاً مسیر انحرافی خواهد شد. عنایت دارید این توجهی که ایشان می‌دهند، توجه به آسیب‌های جامعه است اینکه آسیب‌شناسی‌اش چگونه است و در کدام آسیب‌شناسی دنبال راه حل می‌گردد.

فارغ از مخالفت‌های نظری با اسلام در بخش مخالفت‌های عملی در حوزه تحقق اسلام، اسلام در تحقق اجتماعی، گاهی مخالفت با دین در حد «ارتکاب» است. انسان‌هایی در یک جامعه ارتکابشان خلاف دین است؛ حال در حوزه اقتصاد، در حوزه



سیاست، در حوزه‌های مختلف. مشارکت سیاسی‌اش غیر دینی است؛ فعالیت‌های اقتصادی‌اش غیر دینی است؛ رابطه‌اش با اقلشاز غیر دینی است؛ حقوق اقلشاز را رعایت نمی‌کند؛ ارتکابِ خلاف می‌کند؛ شرب خمر می‌کند تا ربا؛ مثلاً معاملات ربوی می‌کند. یک موقع «اشاعه» خلاف دین است در تحقق؛ مثل اینکه - فرض کنید - بانک ربوی تأسیس می‌کند یا مثلاً میکده به پا می‌کند یا حزب سیاسی خاص ایجاد می‌کند مبتنی بر ادبیات غیر دینی؛ ولی گاهی مخالفت با دین در مرحله اقامه است. اقامه بر علیه دین می‌شود. اقامه بر علیه دین یعنی ارزش‌هایی که احیا می‌شود، مبانی‌ای که حیات اجتماعی بر او تأسیس می‌شود، غایاتی که برای حیات اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و به تبع این «مبانی و غایات»، ساختارها و سازوکارهایی که برای تحقق این مبانی و غایات تعبیه می‌شوند، بر خلاف دین‌اند؛ مثل اینکه نظام سیاسی جامعه مبتنی بر سیادت انسان در مقابل جریان الوهیت - نه به معنای کرامت انسان - بنا نهاده می‌شود. یا فرض کنید نظام اقتصادی مبتنی بر انکار مالکیت خدای متعال علی‌الاطلاق بنا نهاده می‌شود و امثال اینها؛ مثل نظام کمونیستی که شالوده و قاعده اصلی‌ای که کل این مجموعه و این تمدن بر او بنا نهاده می‌شود، انکار غیب است و تفسیر جهان بر اساس قوانین مادی است. از پیدایش تا تکامل و تغییراتش تا پیدایش انسان و حیات انسان و حیات اجتماعی و تکامل تاریخ اجتماعی انسان بر اساس مثلاً منطق دیالکتیک و ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی تفسیر می‌شوند. در چنین جامعه‌ای در مواجهه با او چه باید کرد؟ سخن این است. تلاش شهید صدر این نوع آسیب‌شناسی است. بر اساس همین آسیب‌شناسی است که ایشان وارد میدان تحقیقات نظری و بعد اقدامات عملی می‌شوند.



## ب) تمدن مادی غرب، اقامه گسترده باطل در مقابل کلمه توحید

با توجه به آسیب‌شناسی که مطرح شد، به نظرم - با ادبیات من - ایشان می‌گویند: مرحله اقامه باطل در مقابل کلمه توحید در تمامیت حیات اجتماعی است. اگر شما جهانی‌سازی را به آن ضمیمه کنید، آن هم جهانی‌سازی ایدئولوژیک، معنایش این است: قاعده‌ای که تمامیت جامعه جهانی و تکامل اجتماعی را می‌خواهند بر آن بنا بگذارند - به اصطلاح امروزی خودشان توسعه پایدار جهانی - قاعده‌ای است بر خلاف دین. بنابراین در اینجا هرچه هم شما دیگر تلاش کنید دین‌دارانه رفتار کنید، قاعده نظام، قاعده باطلی است. شهید صدر بیان می‌کند گاهی در یک جامعه شالوده یک حاکمیت، شالوده‌درستی است؛ بنای قاعده اجتماعی و ساختارهای اجتماعی و ساختار قدرت در جامعه ساختار صوابی است اما حاکم یک نهاد حاکمیتی تخلف می‌کند. ایشان می‌گویند این نوع خطر دارد. گاهی شما ممکن است بگویید جامعه یک قاعده ندارد، استبداد رأی هست. این هم گونه دیگری از خطر است و گاهی کسی رأی خودش را همانند نظام‌های استبدادی و حتی شاهنشاهی در یک مقیاس مبنای حقانیت قرار می‌دهد. این نیز گونه دیگری از خطر است. شهید صدر می‌فرماید همه این آسیب‌ها کمتر از این است که شما یک نظام اجتماعی جامع را بر قاعده باطلی بنا بکنید. اینجا اگر حاکم درت‌کار باشد و نهادهای حاکمیتی قصد تخلف نداشته باشند، مسیر عمومی حرکت جامعه مسیر بر خلاف اسلام است.

## ۲. سه نوع مواجهه در حوزه فقه با تمدن مادی غرب

اکنون وارد بحثی درباره نوع‌آوری‌های شهید صدر در بخش حوزه فقه است می‌شویم. شهید صدر نوآوری‌هایی در فقه فقهت داشتند؛ یعنی هم در حوزه اندیشه‌های فقهی، هم

در حوزه روش تحقیق در حوزه فقهات. در يك نگاه کلان‌تر یکی از ادواری که بر تاریخ فقه و تفقه ما گذشته، دوران مواجهه فقه و فقهات با جریان تجدد است که تقریباً از این مواجهه، چندین قرن می‌گذرد؛ ولی مواجهه جدی در ایران و در کشورهای دیگر اسلامی به بیش از دو قرن نمی‌رسد. ورود جریان تجدد ابتدا از طریق محصولات، بعد دانش‌ها و بعد از طریق ساختارهای اجتماعی بود؛ یعنی اول محصولات اعم از محصولات مصرفی یا حتی ابزار تولید آمدند. فرض کنید در جنگی که ما با روسیه داشتیم، متوجه شدند نیاز است تکنولوژی و فناوری نظامی خودمان را تغییر دهیم. فناوری‌ها از غرب گرفته شده، سپس آرام آرام متوجه شدند که این فناوری‌ها بدون تغییر در ساختار قوای نظامی کشور و نوسازی آنها ممکن نیست. دارالفنون‌ها آمدند و کم‌کم دانش‌های وابسته و به دنبالش مشروطه آمد و در نهایت با تغییر ساختار سیاسی همراه شد. پس ما یک مواجهه با تمدن غرب داشتیم؛ از ورود محصولات مدرن تا دانش مدرن تا ساختارهای اجتماعی مدرن. این مواجهه چند گونه بود. بعضی مواجهه‌ها فقط مواجهه منفی بود، اعم از محصولات، ساختارها تا دارالفنون یعنی مقابله می‌کردند و نمی‌پذیرفتند؛ یعنی شما وقتی می‌خواستید محصولات مدرن اعم از برق‌رسانی و شبکه آب‌رسانی را بیاورید، با آن مقابله شد و گاهی مقابله‌ها سخت‌تر شد؛ مثلاً در فضای دانش و مکتب‌خانه‌ها به دارالفنون و دانشگاه‌های مدرن و مدارس مدرن، با آن مقابله شد تا دوره‌ای که مشروطه آمد، با همه اینها مقابله شد. به نظر من در مجموع سه نوع مواجهه پشت سر گذاشتیم که ناشی از سه نوع آسیب‌شناسی است. این پدیده در ابتدا پدیده تهاجم بوده، کم‌کم ما با آن کنار آمدیم.

## الف) مواجهه انفعالی و پاسخگویی به موضوعات مستحدثه

اولین برخورد این بود که ما این پدیده را اسلامی کنیم. روش اسلامی کردن این بود که موضوعات جدید را به دستگاه فقهت عرضه کنیم تا فقهت در مقابل آنها موضع‌گیری کند. این همان پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه است. پدیدهایی مانند، بیمه، بانک. یا فرض کنید در مواجهه سیاسی پدیده‌ای به نام مجلس قانون‌گذاری مطرح می‌شود که ما قبلاً نداشتیم. قبلاً يك نظام پادشاهی بود. پادشاهی‌ای که به نحوی عقاید مذهبی هم در او اعمال می‌شد و احياناً جهت‌گیری کلی این پادشاه هم در مقابل عثمانی و امثال اینها بود. خلاصه ما يك دستگاه پادشاهی داشتیم، سپس چیزی به نام مجلس مطرح می‌شد. این را هم موضوع مستحدثه می‌دانند. آیا ما می‌توانیم مجلس تقنین داشته باشیم؟ اصلاً در اسلام تقنین داریم؟ اگر مقصود، همان احکام ثابت است که در فقه معین می‌شود، دیگر مجلس تقنین به چه معناست؟ بعد کم‌کم بحث می‌شود که اصلاً حق تقنین هست یا نه؟ این موضوع در صدر مشروطه تبدیل به نزاعی بین مرحوم میرزای نائینی و حاج شیخ فضل‌الله می‌شود. یکی دیگر از شخصیت‌ها مرحوم آقا نجفی است. او مجتهد بزرگی که مورد توجه نیست. الان آثارشان چاپ می‌شود. مرحوم میرزا صادق تبریزی که در طالقان هست، آثار و بازمانده ایشان است. ایشان اول با مشروطه همراهی کرد، سپس به شدت مقابله کرد. مقابله اش خیلی تند است. آثار اخیر ایشان را ببینید. آقا نجفی گاهی می‌گوید اسلامی کردن مشروطه این است که شما يك ولد الزنا را بخواهید لباس سبز بپوشانید و عمامه سبز سرش بگذارید بگویید سادات است، از نسل نبی اکرم است؛ یعنی يك آدم نامشروع بی‌ریشه را به نبی اکرم نسبت بدهید؛ مشروطه را اسلامی کردن یعنی همین. يك پدیده بی‌ریشه که هیچ تناسبی با اسلام ندارد. شما می‌خواهید اسلامی کنید. صرفاً با اسلامی کردن ظواهرش



و مجلس آوردن و بعد يك شورای نگهبان به مجلس ضمیمه کردن این اسلامی نمی‌شود. اصلاً مشروعه شدنی نیست نه اینکه نیاز به مشروعه نیست. يك نگاه این است که مشروطه لازم نیست مشروعه بشود؛ چون حوزه ما لائص فيه و منطقه الفراغ است. اصلاً جای دخالت دین در حوزه سیاست و حوزه عمومی نیست. يك نگاه دیگر این است مشروطه را مشروعه می‌کنیم. يك نگاه دیگر می‌گوید اصلاً مشروطه مشروعه شدنی نیست.

غرض اینکه يك مواجهه با تمدن غرب این است که تمدن غرب می‌آید مسائل مستحدثه‌ای برای ما در حوزه اقتصاد، حوزه سیاست، حوزه فرهنگ، حوزه حیات خصوصی، حوزه زندگی اجتماعی و حوزه روابط خانوادگی مطرح می‌کند، آرام آرام همه جا اثر می‌گذارد. این مسائل جدید را ما باید به فقه عرضه کنیم و فقه پاسخ بدهد. هیچ نیازی هم به تکامل در فقه نیست؛ چون کار جدیدی نمی‌خواهد اتفاق بیفتد. موضوعی را عرضه می‌کنید، پاسخ‌گویی فقه هم روشن است. آن را به عناوین موضوعه در فقه مطرح می‌کند. اگر عنوان خاصی بود که قابل انطباق بود، تطبیق می‌دهد. اگر عنوان قابل انطباقی پیدا نکرد، به عمومات رجوع می‌کند. این یک روش در پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه مانند مواجهه با تمدن غرب است.

### ب) مواجهه در ساخت نظامات

رویکرد شهید صدر فراتر از این است؛ یعنی مسئله را این نمی‌بیند که تمدن غرب موضوعات جدیدی را به زندگی ما عرضه می‌کند که ما باید این موضوعات را بشناسیم، خویش را انتخاب کنیم، بدش را کنار بگذاریم یا اصلاح بکنیم؛ یعنی رویکرد خوب و بدکردن تمدن غرب بر اساس عناصر موضوعی و عرضه آن عناصر به فقه رویکرد اول





است. مثلاً در موضوعات جدید مثل برق، تکنولوژی آیا در لسان ادله چیزی داریم که بگوید مثلاً از این نوع نورافشانی استفاده نکنید یا نه؟ آیا در دین چیزی داریم که استفاده از هواپیما حرام است؟ اگر داریم به آن تمسک می‌کنیم و اگر نداریم، به عموماً رجوع می‌کنیم. این، يك نوع مواجهه است. این شیوه را اگر خوب دنبال کنید، احیاناً به جایی می‌رسد که وقتی شما با يك پدیده‌های سیستمی‌ای برخورد می‌کنید که خود عنوانش را هیچ کجا در شرع پیدا نمی‌کنید، ولی این سیستم مؤلفه‌هایی دارد، تجزیه می‌شود به آن مؤلفه‌ها و عدم مخالفت مؤلفه‌هایش با شرع مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. یا احیاناً دستکاری در مؤلفه‌هایش می‌شود، همان ساختار با همان «مبانی و اهداف» حفظ می‌شود.

این يك نوع مواجهه است؛ یعنی موضوع را می‌آورند، عرضه می‌کنند. اگر جایی هم موضوع مرکب بود، تجزیه‌اش می‌کنند. می‌گویند این نوع عقد اجاره‌ای که در کارخانه متمرکز است، اشکال ندارد. این نوع بیع هم اشکال ندارد. تجزیه می‌کنند به عقود متعدد و آنجایی هم که مانع هست، به جای اینکه کلش را کنار بگذارند، می‌آیند راه حل ارائه می‌دهند، بانک را اسلامی می‌کنند (البنك لا الربوي). این يك جور مواجهه است. يك مرحله دیگر داریم که سطح مواجهه تغییر می‌کند. این دوره دومی است که به نظر من از کسانی که در این دوره نقش جدی ایفا کرده - حالا نمی‌گویم منحصر به فرد، چون متفکران دیگری در ایران و کشورهای دیگر به‌ویژه در ایران مثل علامه طباطبایی و شهید مطهری داشتیم که هم‌زمان به این عرصه‌ها ورود کردند - ولی شاید جزء بهترین ورودهاست، مرحوم شهید صدر است. مرحوم شهید صدر توجه کردند به اینکه آنچه دنیای مدرن به ما تحمیل می‌کند، «يك نظامات به‌هم‌پیوسته مبتنی بر يك قاعده» است. این همان جایی است که می‌گویند يك موقع قواعد اجتماعی بر خطا گذاشته می‌شود. اینجا دیگر



اصلاحات جزئی کمک نمی‌کند. این آسیب‌شناسی خیلی مهم است؛ یعنی توجه می‌کنند که غرب نظاماتی را مقابل ما قرار داده است؛ نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام فرهنگی. ایشان توجه کردند که خود این نظام‌ها هم گاهی مبتنی بر یک قاعده‌اند؛ یعنی کل نظامات مارکسیستی اعم از ساختارهای حزبی سیاسی‌شان تا اقتصاد متمرکز دولتی‌شان و امثال اینها همه مبتنی بر یک «تفکر بنیادین» هستند و آن، انکار غیب است. این توجه که یک تفکر به صورت ریشه در همه ساختارهای یک مدل جامع حیات، ساری و جاری شده است. این نگاه، نگاه جدیدی است. این نوع غرب‌شناسی و مواجهه با تجدد، مواجهه جدیدی است و این خیلی ارزشمند است.

### ج) مواجهه امام خمینی با نظام ولایت مادی غرب

تلقی من این است که حضرت امام نوع مواجهه با تمدن غرب را یک مقیاس ارتقا بخشیدند و اصلاً رویکرد ایشان در ولایت فقیه با دیگران فرق می‌کند؛ یعنی به گمان من نظریه حضرت امام در حوزه ولایت فقیه، هنوز خوب فهم نشده است. تئوری اساسی ایشان در جواب به حضرت آقای قدیری که می‌گویند «ولایت، اصل نسبت به شریعت است». در عین اینکه می‌گویند «اسلام، دین قانون است. حاکم از قانون نمی‌تواند تخلف کند»؛ ولی جاهایی هم می‌گویند «ولایت، اصل نسبت به احکام است».

من موقعی در بحث فقه حکومتی این را عرض می‌کردم و می‌گفتم اصل حاکم است یا اصل حکم است؟ حکم خدا را مقابل خود خدا اصل قرار ندهید. یک جمله می‌گویم عبور می‌کنم. آنهایی که در ملاکات احکام به ملاکات ذاتی تکیه می‌کنند، حکم را در مقابل خود خدا هم اصل قرار می‌دهند. تکیه به حسن و قبح ذاتی، انتها خطش محدود کردن خدا



به اقتضانات اشیاست؛ ولی اگر شما گفتید حسن و قبح واقعی است، تابع الوهیت است و اعتباری نیست، حسن و قبح واقعی است؛ ولی تابع ولایت حقه است. آن وقت اصل در اخلاق، اصل در ارزش، اصل در شریعت الوهیت و ولایت می‌شود. آن وقت ولایت مطلقه معنادار می‌شود. البته به هیچ وجه معنایش این نیست که ولایت عنان‌گسیخته است. هر گاه مدیریت می‌خواهد اعمال شود، از طریق عقلانیت اعمال می‌شود؛ اما عقلانیت تابع اراده است نه اراده تابع عقلانیت؛ کما اینکه در فلسفه تکوین، قانون تابع اراده است. بله برای ما همیشه آتش می‌سوزاند. این قانون ثابت به نسبت برای ماست؛ ولی همین قانون ثابت نسبت به اراده ولات، ثابت نیست. «یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» (انبیاء: ۶۹). آنجا اراده است، قانون نیست؛ یعنی تفسیر از قانون عوض می‌شود. اراده‌ها حاکم بر نسبیّت‌اند و نسبیّت‌ها قانون‌سازند و اراده‌ها تابع الوهیت حضرت حق‌اند. محور هماهنگی عالم، الوهیت اوست: «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» (انبیاء: ۲۲). او تبدیل می‌شود به نظام خلافت. بعد نظام خلافت تئوریزه می‌شود در قالب ولایت فقیه. بعد آن وقت ولایت فقیه می‌شود ابزار تکامل حیات اجتماعی. این طور نیست که تکامل نظامات، تکامل می‌آورد. تکامل ولایت، تکامل می‌آورد. منتها تکامل ولایت، عقلانیتش عقلانیت نظامات است. اصلاً تفاوت امام با دیگران در ولایت مطلقه فقیه در این است. دیگران هم می‌گفتند قدما. امام درکشان از مأموریت ولی و ولایت مطلقه فرق می‌کند. امام علیه السلام در پیامشان به روحانیت می‌گویند الان دشمنان ما استراتژی‌های حاکم بر جهان را تعیین می‌کنند، ما این کار را باید بکنیم. این از فقه نظامات جلوتر است. استراتژی‌های حاکم بر هدایت جهان، فراتر از فقه نظامات است. تکامل نظامات با آن شکل می‌گیرد؛ یعنی مرتبه جدیدی از فقاہت می‌خواهید که در آن مرتبه جدید از فقاہت - به تعبیر امام باز در **منشور**



**روحانیت** - نبض زمان باید در اختیار ققاهت و حوزه باشد. شما پیش‌بینی کنید، نه پاسخگوی مسائل مستحدثه باشید و نه حتی پاسخگوی نظامات. شما باید طراحی کنید، پیش‌دستی کنید، [مدیریت] آینده باید در اختیار شما باشد.

### ۳. نوآوری‌های شهید صدر

من بیش از نوآوری‌ای که ایشان در جزئیات دارند، نکته‌ای را یادآوری می‌کنم. این نوع مواجهه با تمدن غرب، آسیب‌شناسی در مواجهه اسلام و تمدن غربی که ایشان دارند، هنوز هم سطح متوسط حوزه و متفکران و روشنفکران دینی ما به سطح فکری ایشان به نظر من نرسیده‌اند. بعد از نیم قرن که از انتشار آثار ایشان می‌گذرد و ما انقلاب اسلامی کردیم، این خیلی عجیب است. ایشان قبل از انقلاب بودند. وقتی که شهید صدر می‌گوید ما باید يك حکومت را تجربه کنیم، می‌گوید آن که دوردست است، هنوز ما به معدل فکر ایشان در مواجهه با غرب نرسیدیم. بی‌تعارف می‌گویم. نمی‌گویم نخبگانی در حوزه، این تفکر را دنبال نکردند یا از ایشان پیشی نگرفتند. از ایشان در بعضی عرصه‌ها پیشی گرفتند؛ ولی معدل حوزه ما و معدل دانشگاه ما هنوز به سطح ادراك ایشان از مواجهه با تمدن غرب نرسیده است. هنوز هم راحت، غرب را غربِ خوب و بد می‌کنند؛ نگاه موضوعی به غرب می‌کنند، دنبال ژاپن اسلامی هستند. يك موقع به دنبال مالزی بودند، حالا ترکیه، يك مقدار جلوترش ژاپن اسلامی؛ یعنی افق نگاهشان ترکیه است، يك سکولاریزمی که با مذهب مخالفتی نمی‌کند. متأسفانه آنها درك مرحوم شهید صدر را ندارند. وقتی شما قواعد اجتماعی را بر اساس او مانیزم گذاشتید، تا ثریا می‌رود دیوار کج. دیگر مخالفت با اسلام نکردن یعنی چه؟ وقتی اقامه دنیاپرستی و سکولاریزم می‌کنید در ترکیه، دیگر با مذهب

مخالفت نکردن یعنی چه؟ شالوده این نظام تا آخر، مخالفت با مذهب است. هنوز به این درك نرسیدند. بی‌تعارف می‌گوییم. چهل سال است دست در حکومت دارند، ولی هنوز این را نفهمیدند.

۲۶۱



### الف) توجه به لایه باطنی و ضد دینی تمدن مادی، نوآوری شهید صدر

نکته‌ای که مرحوم شهید صدر می‌گوید این است که تمدن سوسیالیستی بنایش بر انکار غیب است و جامعه را بر این قاعده بنا می‌کند؛ یعنی می‌گوید همه عرصه‌های اقتصاد، این آهنگ ...، شالوده‌ای است که در همه جا فرآوری شده و مواد اولیه‌ای است که فرآوری شده، ریشه‌ای است که همه جا در عروق این شجره خبیثه هست. می‌خواهم واقعیت را بگویم. ببینید افق نگاه شهید صدر چیست. عده‌ای می‌گویند وقتی رویکردها برگردد و دچار تغییر شود، می‌توان نظام‌های سرمایه‌داری، اقتصاد فریدمینی، اقتصاد نوکینزی ... را اسلامی کرد؛ یعنی هنوز در سطح تفکر مرحوم شهید صدر اندیشه و آسیب‌شناسی نمی‌کنند. ۳۵ سال است کشورداری می‌کنند؛ ولی متوجه نیستند اقتصاد فریدمینی اسلامی‌شدنی نیست. البته من مدعی نیستم که تا راه حلی ارائه نشده است، قفل کنیم عینیت را. بحث بر سر برنامه دوره گذار است. اصلاً آسیب‌شناسی ندارند. آسیب‌شناسی - شان این است که تمدن غرب، خوب و بد دارد. عناصر خوبش را می‌گیریم، بدش را نمی‌گیریم. تکنولوژی که بد نیست، علم که بد نیست. علم که دینی و غیر دینی ندارد. متأسفانه بعد از سی سال از این حرف‌ها، هنوز ادبیات قرون وسطایی به کار می‌برند و آدم واقعاً خجالت می‌کشد. گاهی که يك سیاست‌مدار دست‌اندرکار بعد سی سال بیاید بگوید علم، دینی و غیر دینی ندارد؛ یعنی حرفی که پنجاه سال قبل مرحوم شهید صدر زده، هنوز



از طرف معدل نخبگان اجرایی ما، نخبگان حوزوی ما و نخبگان دانشگاهی ما فهم نشده است.

### ب) توجه به نظام سیاسی و مکتب اقتصادی اسلام، نوآوری شهید صدر

شهید صدر سطح مواجهه با تمدن غرب را تغییر داده و می‌گوید غرب يك قاعده جدیدی را پایه‌گذاری کرده و مبتنی بر آن قاعده، کل ساختارهای فکری و عینی جامعه را تغییر می‌دهد که محصولش هواپیما و ماشین ... می‌شود. چرا مواجهه با محصول می‌کنید؟ خانه از پای‌بست ویران است. این نگاه خیلی قیمتی است. اینکه ایشان کمر بستند بیایند در مقابل نظام اقتصادی غرب، يك نظام ارائه کنند، در مقابل نظام سیاسی غرب يك نظام ارائه کنند که نظام اقتصادی را در **اقتصادنا** پیگیری کردند. البته نظام سیاسی را کمتر ولی در آثار اخیری که از ایشان چاپ شده، نظریه سیاسی‌شان که ترکیبی از خلافت و استشهاد است، ارائه کرده‌اند. نمی‌خواهم بگویم درست یا غلط است. فارغ از آن بحث‌ها می‌خواهم بگویم سطح مواجهه با موضوع را تغییر دادند. این یک نوآوری است. ایشان به حق در نظریه‌پردازی موفق بودند. بالاخره به این سبک، با این ترکیب که بگویند اسلام مکتب اقتصادی غیر از فقه، غیر از حقوق، غیر از نظام مالی دارد، کار نوعی است.

### ج) لزوم فرآوری مفاهیم دینی به صورت مکتب در نظر شهید صدر

متأسفانه هنوز شاهدیم برخی در بخش مکتب اقتصاد اسلامی به دنبال مفاهیم هستند و مدعی‌اند اسلام راجع به اقتصاد حرف زده، خدای متعال مالک است، خدای متعال رازق است. این موارد همان سطح مفاهیم است. شهید صدر نگاه بالاتری داشتند و سخن از مکتب اقتصادی بود. مکتب اقتصادی مکتب اکتشافی است و از مفاهیم استنباط می‌شود.



مفاهیم یعنی تفسیری که اسلام از هستی، انسان، جهان، جامعه، روابط اجتماعی و امثال اینها می‌کند. بعد هم نمونه‌هایی از آن را می‌آورند. می‌گویند اینها بر استنباط مکتب اثرگذارند؛ زیرا در فهم گزاره‌های فقهی به ما کمک می‌کنند. وقتی شما مالکیت را از خدا می‌دانید، این گزاره‌ای که می‌گوید: «لله ما فی السموات و ما فی الارض» (بقره: ۲۸۴) به ما کمک می‌کند بفهمیم حق مالکیت، حق طبیعی نیست. وقتی حق طبیعی نشد، قواعد خودش را دارد. محدودیت‌پذیر است. بنابراین آزادی در مالکیت به آن معنایی که در نظام سرمایه‌داری هست، حذف می‌شود. اینها جزو املاک عمومی و دولتی است؛ چون حق طبیعی نیست. حق واگذار شده است؛ خدای متعال متفاوت واگذار می‌کند. شهید صدر از یک قاعده، به فلسفه حقوق می‌رسند. سپس از فلسفه حقوق، قواعد فقهی را تفسیر می‌کنند. اینها رویکردهای مهم ایشان است که هر کدام قابلیت یک نظریه را دارند. بدین ترتیب شهید صدر تنها در حوزه مفاهیم حرف نمی‌زند، بلکه از حوزه مفاهیم به سمت مکتب حرکت می‌کند. ایشان از مفاهیم پلی به سمت مکتب می‌زند و می‌گوید مفاهیم باید در مکتب فراوری شود، به تعبیر من. مثل مواد اولیه که شما در دستگاه فراوری می‌کنید، سپس به محصولات پتروشیمی تبدیلش می‌کنید. ایشان می‌گویند مفاهیم باید در بخش حقوق ... فراوری شود. آن بخش از مذهب اقتصادی که مربوط به منطقه الفراغ است و مربوط به احکام ثابت دینی نیست، آنها باید بر اساس «مفاهیم» پی‌ریزی شوند. بنابراین می‌گویند در اسلام مکتب هست. «مکتب» گزاره‌های کلان هستند. هرچند با این تعبیر خود ایشان ممکن است نفرموده باشد. به تعبیر خودشان قواعد اساسی‌ای هستند که ناظر به عدالت اقتصادی‌اند. توصیفی هم نیستند، از سنخ ارزش‌اند، از سنخ ینبغی و لاینبغی-اند؛ ولی غیر از قواعد حقوقی‌اند. می‌گویند همین طور که شما وقتی می‌خواهید اقتصاد

انگلستان را شناسایی کنید، فقط نمی‌روید سراغ قواعد حقوقی اقتصادی‌شان، بلکه می‌روید سراغ مکتب اقتصادی‌شان. یک قدم بروید جلوتر، می‌روید سراغ علم اقتصادشان. علم اقتصاد سوسیالیستی هم غیر از علم اقتصاد سرمایه‌داری است. ایشان به این هم توجه دارند؛ لذا می‌گویند در فضای جامعه اسلامی، علم اقتصاد اسلامی تولید می‌شود.

#### د) لزوم نظام‌سازی مبتنی بر مبانی اسلامی در مقابل نظامات تمدن مادی

طبق درک من مهم‌ترین نوآوری شهید صدر این است که آسیب‌شناسی مواجهه دنیای اسلام با تمدن غرب را یک سطح ارتقا بخشید. شهید صدر صرفاً نمی‌گوید موضوعات جدید را بر فقه عرضه کنید یا احکام موضوعات را استنباط کنید. آنچه از غرب آمده، نظام و سیستم است، مبنا دارد و قواعد حیات را تغییر می‌دهد. مقابل آن، شما باید یک نظام مبتنی بر قواعد خودتان طراحی کنید. بعد راه حل با موفقیت نسبی به انجام برسانید. شهید صدر میان مفاهیم اساسی، نظام مالی، مکتب و علم تفکیک می‌کند. البته برخی دانشمندان اسلامی در این موارد فعالیت کردند و نظم‌بخشی جدید کردند، مجموعه گزاره‌های دینی را فرآوری کردند؛ ولی این فرآوری‌ها به نظر من افزوده واقعی چندانی بر مرحوم شهید صدر ندارند؛ یعنی افزوده رویکردی ندارد. من حتی بعضی از این نظریات را با تمام نکات مثبتی که دارد، در آسیب‌شناسی به عمق شهید صدر نمی‌بینم. ایشان می‌گویند آنچه دارد به سوی ما می‌آید و ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، گزاره‌ها و موضوعات نیست، بلکه نظامات مبتنی بر مبناست؛ نظاماتی که خودش درون یک سیستم بزرگ‌تر یک کلان‌نظام است. نظامات سوسیالیستی می‌شوند یک کلان‌نظام و نظام سرمایه‌داری می‌شود یک کلان‌نظام.

ه) لزوم طراحی نظام عینی و برنامه‌ریزی بر مبنای نظام مفاهیم و مکتب



## اسلام

بنابراین شهید صدر می‌گوید شما باید نظام ارائه کنید و برای ارائه نظام باید مفاهیم اساسی را استنباط کنید و در حوزه مکتب فراوری کنید، مکتب را از نظام مفاهیم، از نظام حقوقی و از نظام مالی استنباط کنید. سپس با ترکیب مکتب، نظام و نظام مالی تشکیل دهید. پس شما باید نظامات عینی جدید را طراحی و برنامه‌ریزی کنید؛ یعنی برنامه‌ریزی یک مرحله دیگری است. برنامه‌ریزی یک طرفش واقعیت است، البته این قسمت‌ها را من ندیدم در آثار ایشان؛ ولی من گمان نمی‌کنم خیلی دور از ذهن ایشان بوده باشد. معطوف به اهداف دست‌یافتنی است، نه اهداف مطلوب ثابت. آن مبانی ثابت، نظامات ثابت، مکتب ثابت و آن اهداف ثابت باید به اهداف دست‌یافتنی تبدیل شوند. سپس وضعیت شناسایی شود. متناسب با آن مکتب و مجموعه آن عواملی که گفته شد، سازوکارهایی برای حرکت از وضعیت موجود به طرف آن اهداف دست‌یافتنی که شاید پنج‌ساله، ده‌ساله ... به طول می‌انجامد، حرکت کنید.

ایشان توجه می‌کنند که مقابل حکومتی که آنها درست کردند، ما باید «حکومت» درست بکنیم. این می‌شود کلان‌نظام. پس هم مقیاس مواجهه با تمدن غرب را تغییر دادند، هم در تنویر کردن این مواجهه به گمان حقیر توفیق فراوانی داشتند که افرادی که دارند کار می‌کنند با همه خوبی‌هایی که دارند، به نظر من افزوده‌هایشان در مقیاس تولید ایشان نیست. البته در این دوره دیگرانی هستند مثل مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری که آنها هم رویکردهایی دارند که همان رویکردهایی عرض کردم که مقیاس نگاه را در مواجهه با غرب تغییر می‌دهد، ولی باز من عمیق‌ترینش را - در سطح خودم نمی‌خواهم نسبت بدهم - رویکرد شهید صدر می‌دانم. می‌گویم البته علامه طباطبایی در بعضی از آثارشان مثل



مقاله ششم یا رساله الولایه‌شان واقعاً نوآوری‌هایی در نوع خودشان دارند که کم‌نظیر است در پایه‌های تفکر ما؛ یعنی فرهنگ را بر يك پایه جدیدی می‌خواهند بنا بگذارند. در تفسیر و جاهای متعدد دیگر يك دایرةالمعارف دیگری است.

#### ۴. مواجهه امام خمینی با نظام ولایت مادی غرب

تلقى من این است آن کسی که جامعه و رویکرد در مواجهه با غرب را از این سطح عبور داد، حضرت امام است و این را در نظریه ولایت فقیه‌شان تنوریزه کرد. گرچه این تئوری تا تبدیل به ریزتئوری‌ها بشود و به میدان عمل تبدیل بشود، خیلی فاصله دارد. در مرحله آسیب‌شناسی ایشان در مواجهه با غرب توجه دریافتند که بحث موضوعات مستحدثه نیست که فقه اسلام باید پاسخگو به آن مسائل باشد، بلکه نظامات مستحدثه است. شما هم نباید پاسخگو باشید، شما باید نظام جدید طراحی کنید؛ لذا ایشان به دنبال طراحی نظام رفتند. و در آسیب‌شناسی گذشت که گاهی آدمی در يك نظام که شالوده‌هایش صحیح است، بد عمل می‌کند. ساختارها خوب اند، اما يك نهاد یا شخصی بد عمل می‌کند؛ ولی يك موقع نظاماتی مبتنی بر قواعد تولید می‌شوند. ما باید در مقابل آن نظامات، نظام ایجاد کنیم.

#### ۵. درگیری نظام ولایت حقه با نظام ولایت باطل، موضوع عصر حاضر

تلقى حقیر در آسیب‌شناسی این است که می‌شود آسیب‌شناسی را از این عمیق‌تر کرد. من با يك روایت از این آسیب‌شناسی عبور می‌کنم. «نحن اصل کل خیر و من فروعنا کل خیر و عدونا اصل کل شر و من فروعهم کل قبیح و فاحشة» (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۲،



ح ۳۳۶)؛ یعنی اساس خیرات، به اراده نورانی ولات حق بر می‌گردد و اساس شرور، به اراده ظلمانی ولات جور. دو تا جریان ولایت و خلافت - حالا تعبیر خلافت غلط است - یکی جریان خلافت الهیه است، یکی جریان شیطنت است. جنگ در این مقیاس است که در رویکرد فلسفه تاریخی تحلیل می‌شود. فلسفه تکوین تبدیل می‌شود به فلسفه تاریخ. پایانش هم می‌شود ظهور که تحقق خلافت الهیه است. اصلاً واقعیت جهان تغییر می‌کند: «اشرقت الارض بنور ربها» (زمر: ۶۹) و «اعلموا ان الله یُحیی الارض بعد موتها» (حدید: ۱۷). این یک رویکرد عمیق‌تری است که اساس تغییر کار، تغییر نظام خلافت است در اینجا؛ یعنی به تعبیر دیگر احکام و ساختارها و نظام‌ها موضوعیت دارند. فراتر از آنها «نظام ولایت» موضوعیت دارد. ساختارها تجلی نظام ولایت‌اند، احکام شریعت ثابت‌اند. ثبات احکام شریعت به معنای ثبات قواعد ولایت حقه است. پشتوانه شریعت، ولایت است. باطن شریعت، ولایت است؛ کما اینکه باطن شریعت شیطانی هم ولایت اولیای طاغوت است. بنابراین تکامل نظام خلافت اجتماعی اصل است و ما علاوه بر اینکه باید دنبال استنباط احکام موضوعات در مواجهه با تمدن غرب باشیم که نیازمند فقه موضوعات و فقه تکامل نظامات هستیم. فقه موضوعی فقهی است استوار، محکم، بنای هزار ساله و شالوده محکمی دارد. به فقه نظامات هم احتیاج داریم. ما فقه تکامل نظامات می‌خواهیم که این تکامل به تکامل خلافت بر می‌گردد.

به نظرم این سطح از نوآوری یک آسیب‌شناسی عمیق‌تر از آن سطح آسیب‌شناسی است و همین طوری که مرحوم شهید صدر وقتی این آسیب‌شناسی را مطرح می‌کنند و به راه حل ارائه نظامات می‌رسند. علاوه بر تکامل فقه به تکامل فقاقت می‌کنند توجه می‌گویند. قواعد استنباط باید تغییر کند. دیگر نمی‌توان مکتب را مستقیماً فقط از گزاره‌ها



استنباط کرد. چراکه پاره‌ای از قواعد مکتب در گزاره‌های دینی هم آمده است. باید رویکردتان را عوض کنید. از مفاهیم، مفاهیم حاکم و تفسیری که اسلام از جهان و خلقت و انسان و جامعه و روابط اجتماعی می‌دهد، از اینها باید استنباط کنید. این استنباط، استنباط مستقیم از گزاره نیست. فراوری گزاره‌های کلان‌تر به صورت گزاره‌های مکتبی است. باید از مجموعه قواعد حقوقی که قواعد خرد هستند، قواعد کلان‌تر را استنباط کنید؛ یعنی از فراوری قواعد کلان به قواعد خرد و از قواعد خرد به کلان و قواعد فرادستی مکتب باید سیر کرد. قواعد فرودستی مکتب، نظام حقوقی و مالی هستند. همین طوری که آنها باید فراوری شوند. فراوری آنها قاعده می‌خواهد. چگونه من از مجموعه قواعد حقوقی، مکتب استنباط کنم؟ این سخت‌ترین جایی است که مرحوم شهید صدر ورود کردند. شما اگر جدولی درست کردید که همه قطع‌اتش درست است، می‌بینید يك قطعه باقی مانده، این قطعه در پازل دیگری است. من هرچه جورچین خودم را می‌خواهم جور کنم، این قطعه من به این نمی‌خورد. می‌فهمید که آن قطعه درست است. عنایت دارید. خود هماهنگی فتوا با مجموعه عناصر يك نظام و مکمل شدن، علامت این است که آن فتوا حق است و دست کم می‌تواند یکی از قرائن باشد. مرحوم شهید صدر دغدغه این را داشته، به شدت هم حرکت کرد، فقه را ارتقا بخشید و هم تئوریزه کرد. کتاب **اقتصادنا** ایشان به دوره ۲۸ سالگی‌شان است؛ شما بخوانید ببینید ایشان يك متفکر تمام‌عیار در حوزه علم اقتصاد است یا نه؟ نمی‌گویم مکتب اقتصادی. غیر از اینکه يك مجتهد مهیم بر فقه است و می‌تواند از احکام حقوقی، مکتب استنباط کند و غیر از اینکه يك انسان است که يك متکلم نافذی است که می‌تواند از مفاهیم، استنباط گزاره‌های مکتبی کند. این شاخصه‌هاست، اینها امتیاز به ایشان می‌بخشد.

## جمع بندي

بنابراین اگر شما مواجهه با تمدن غرب را به عنوان يك تمامیت که حاوی يك تمدن سکولار مبتنی بر ایدئولوژی سکولار، فلسفه سکولار، دانش سکولار، تکنولوژی سکولار است در نظر بگیرید، اگر بخواهید با این مجموعه مواجهه شوید، گاهی صرفاً محصولات تمدن غرب را در نظر می‌گیرید و آن را به فقه عرضه می‌کنید. گاهی نظامات طراحی می‌کنید، سپس آن را به فقه و فقاہت می‌برید. کار شهید صدر از این گونه بود که به طراحی نظامات پرداختند است. باید تکامل نظام اجتماعی در دست شما باشد. آنها دارند برای تکامل برنامه‌ریزی می‌کنند. شما باید برای تکامل برنامه‌ریزی کنید. نبض جامعه جهانی باید در دست شما باشد. آن قُلُّلِ کلیدی جهان را که در دست آنهاست، باید بگیرید. محدود به جغرافیای خاص و وطن جغرافیایی نشوید. وطن انگیزه است. این رویکرد شهید صدر در تئوریزه کردن نظامات بود که بعداً امام علیه السلام به جای اینکه تئوریزه کند، عملیاتی کرد. این فرق دوم حضرت امام است. ایشان اقدام عملی با تدبیر کردند. شما خیال نکنید امام يك دفعه به میدان آمدند. از دوره نوجوانی شان این کار را دنبال می‌کردند. تئوری را در مقیاس حکومت و در مقیاس عبور دادن قدرت از مرزهای جغرافیایی به جامعه جهانی و ایجاد يك انقلاب جهانی به عمل رساندند.

